

انفال یا ثروت‌های عمومی

انواع مالکیت در اسلام و موارد آنها

حسین حقانی زنجانی
گروه الهیات

چکیده مقاله: یکی از موضوعات مهم در باب اقتصادی اسلامی، مسأله مالکیت و انواع مالکیت و موارد آنها می باشد که در ساختار جامعه و نظم آن تأثیر کلی دارد و مهمتر از آن، مسأله پیاده کردن مالکیت مورد نظر اسلام در سطح جامعه است به طوری که ثروت در میان افراد جامعه متعادل و متوازن در گردش باشد زیرا ثروت در میان جامعه از نظر اقتصادی به منزله گردش خون است در میان اعضاء و جوارح بدن انسانی که باید هر دو معتدل و حساب شده انجام پذیرد. در این مقاله این دو مسأله همراه مدارک زنده اسلامی از آیات و احادیث و نظرات و دیدگاههای فقهای گرام مورد ارزیابی قرار می گیرد...

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اعتبار محض نیست که هیچ ما بازاری برای آن در خارج نباشد از این رو هر مملوکی مالکی لازم دارد. منتها این که مالک کیست «و چه چیز می تواند به عنوان مالک اعتبار گردد، مسأله ای است که در فقه و متون فقهی مورد توجه فقهای گرام قرار گرفته است، و مایه اصلی توجه فقها به این مسأله نیز متون معتبر از آیات و احادیث است که در این زمینه وارد شده است، به این ترتیب که مالک در حقوق اسلامی به سه صورت می تواند محقق شود: صورت اول - گاه یک شخص و یک فرد حقیقی و حقوقی می تواند مالک محسوب شود به این معنی که انسانها می توانند مالک چیزی باشند که آن را

(از مجموعه منابع و مآخذ معتبر اسلامی از قرآن و سنت و غیر این دو، استفاده می شود که املاک در قوانین اسلام به طور کلی به سه نوع تقسیم می شود:

- ۱- املاک شخصی
- ۲- املاک عمومی
- ۳- املاک دولتی

زیرا مالکیت و مالک بودن، یک امر اعتباری است و نوعی علاقه و رابطه که بین دوشی مالک و مملوک تحقق پیدا می کند چنانکه مرحوم آیه الله نائینی که از فقهاء و اصولیین بزرگ عصر اخیر به شمار می رود به صراحت اعتراف می کند که مالکیت از امور اعتباری است و مراد از اعتباری بودن آن،

و به طور کلی، عنوان مسلمانان تا روز رستاخیز معیار این نوع از مالکیت است و طبیعتاً اختیار این نوع از اموال در دست امام مسلمین وقت و زعیم آنهاست، که برطبق مصالح عموم مسلمین در آنها تصرف می کند و آنها را اداره می نماید. این نوع از مالکیت نیز آثار و احکام خاصی دارد که فرصت و مجال بحث از آنها در این جا فراهم نیست، و برای مطالعه آنها می توانید به کتب مربوطه مراجعه کنید.

صورت سوم - گاه نیز مالک می تواند عنوان دولت اسلامی باشد. دولت اسلامی در تصرفات خویش اختیاراتی دارد و حدودی نیز برای مالکیت آن وجود دارد، که نمی تواند پا را از آنها فراتر بگذارد. این نکته نیز قابل ذکر است که مالکیت شخصی در اینجا اعم از افراد جامعه یا رئیس دولت اسلامی، یعنی امام است، زیرا در احکام وضعی در باب معاملات از لحاظ حقوق اسلامی، فرقی میان رئیس دولت اسلامی با دیگران نیست، در مصادیق و موارد هریک از این سه نوع مالکیت گرچه در میان فقهای شیعه اختلافهایی وجود دارد، تا آنجا که برخی از فقهای اسلامی - چنانکه مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب (ص ۶۸ و ۶۹) و مرحوم شهید سید محمد باقر صدر در کتاب اقتصادنا (ص ۴۳۰-۴۳۲) - مالک هرگونه زمین را دولت اسلامی می دانند و در این ادعا نیز به ادله ای استناد می کنند که مضمون آنها این است که مالک هرچیزی، خداست و آنچه در زمین و آسمان است، مال خدا و ملک اوست (وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ - سورة سبح). پس اصل اولیه در اشیاء این است که هرچیزی که در دست انسانهاست، ملک خداست و مالک حقیقی، او می باشد.

اینک باید دید که موارد این نوع مالکیت کلی در اسلام، کدامها هستند؟

موارد املاک شخصی

موارد املاک شخصی فردی به قرار زیر است:

مسورداول - مالکانی که به میل خود اسلام آورده اند، زمینهای خود را مالک هستند. در این

تحصیل کرده (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) و یا ساخته اند و یا با سعی و کوشش و تقلا در معادن و دریاها و غیراینها به دست آورده اند، و به طور کلی، به طریقی از طرق و اسباب شرعی و عقلی، ملکیت (مثل عقود و ایقاعات و انواع معاملات و اسباب نقل و انتقال شرعی) آنها را تحصیل کرده اند. پس اسلام مثل سایر ادیان آسمانی و عقلا، مالکیت شخصی و فردی را محترم می شمارد، البته در صورتی که فرد از حدود و شرائط مقرر آن پا را فراتر نگذارده باشد، مثلاً مال را از راه حرام، مثل احتکار، سرقت، چپاول، خیانت، ربا و نحو اینها تحصیل نکرده باشد. و برای مالکیت شخصی احکام خاصی است که در کتب فقه عنوان شده است و می تواند به آنها مراجعه کنید.

البته منظور این نیست که ثروت یک فرد به حدی برسد که بتوان موجودیت جامعه و امنیت و مصالح جامعه را به هم بریزد و جامعه اسلامی را به دو قطب ثروتمند و فقیر تقسیم کند. در این مورد با احکام اولی کاری ساخته نیست، ولی احکام ثانوی با اختیارات وسیع ولی فقیه بسیار مشکل گشاست. در اینجاست که اسلام برخورد عقیدتی و مکتبی با مکتب های مارکسیستی و کمونیستی پیدا می کند، زیرا این مکتبها برطبق اصول مدون در مکتب خود مالکیت شخصی و فردی را منکر هستند، گرچه اخیراً ناچار شده اند از آن عدول کنند و تفصیل آنها را باید در فرصتهای مناسب بیان کرد.

صورت دوم - گاه نیز مالک، عنوان مسلمین و جامعه و ملیت و امت - و حتی در نظر برخی از فقها مثل مرحوم سید محمد کاظم یزدی در حاشیه بر مکاسب و مرحوم شیخ انصاری - جهت و نحو اینها می تواند باشد، یعنی اموالی هستند که هیچ فرد بخصوصی مالک آنها نیست، به طوری که بتواند تصرف به نحو دلخواه در آنها داشته باشد، همان طور که در ملک شخصی خود این اختیار و تسلط را دارد، بلکه ملک همه مسلمانان است، خواه آنان که در قید حیاتند و خواه آنان که هنوز به دنیا نیامده اند و در آینده زمان به دایره وجود قدم خواهند گذارد.

حکم، میان فقها، تا آنجا که تحقیق شده، اختلافی وجود ندارد، منتها مالکیت آنان به طور مطلق نیست یعنی اگر در آبادانی اراضی تحت تصرف خویش کوتاهی کرده، از آنها استفاده نکنند. بنا بر نظر عده‌ای از فقها مثل شیخ الطائفه در نهاییه ص ۱۹۴ و ابن برآج در وسیله ص ۶۸ و ابن حمزه از قدمات فقها و علامه حلی در مختلف ج ۱۶۲/۲ و تحریر و شهید دوم در مسالک ج ۱۲۵/۱ این زمینها در آن صورت، از مالکیت خصوصی خارج شده، جزء انفال می‌باشد و اختیارات در مورد آن، مانند همه املاک عمومی جامعه اسلامی با امام خواهد بود. این حکم البته مستند و مبتنی بر روایتی است که از پیشوایان اسلام نقل شده، به این ترتیب که:

«مَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا تَرِكَتْ أَرْضُهُ فِي يَدِهِ وَأَخَذَهُ مِنْهُ الْعُشْرَ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» تا آنجا که می‌فرماید: «وَمَا لَمْ يَعْمُرْهُ مِنْهَا أَخَذَهُ الْإِمَامُ قَبْلَهُ مِنْ يَوْمِ يَوْمِهِ وَكَانَ لِلْمُسْلِمِينَ»، یعنی «زمینهایی که اهالی آن به میل و رغبت ایمان آورده‌اند، اگر آنها را آباد نگاه دارند، در دست خود آنان می‌ماند، اما اگر آنها را آباد نگاه ندارند، امام آنها را گرفته و به کسانی که به آبادانی آنها اهتمام خواهد نمود واگذار می‌کند و چنین زمینهایی ملک مسلمانان می‌گردد...».

این نظر را که این زمینها داخل در ملک مسلمانها می‌شود، جمعی از فقها از قبیل شیخ طوسی در تهذیب ج ۳۸/۴ و استبصار ج ۲۵/۲ و شیخ حرعاملی در مسایل الشیعه ج ۱۲۴/۶ و ج ۱۲۰/۱۱ و مرحوم مجلسی به بحار الانوار ج ۵۹/۱۰۰ و مرحوم حمیری در قرب الاسناد ۱۷۰/ و برخی دیگر از فقها اختیار کرده‌اند، ولیکن پاره‌ای از فقهاء آن را مطابق قواعد و اصول مسلم اسلامی در باب مالکیت و اسباب آن نمی‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که قواعد و ضوابط کلی اسلام در باب مالکیت این است که مالکیت شخصی، تا هنگامی که بایکی از عقود و موجبات شناخته شده در اسلام سلب نگردد و یا خود آنها اعراض نکنند، محترم است و حکم به بقای

مالکیت آنان می‌شود و ترک عمران و آبادانی یک زمین از نقطه نظر فقهی، از اسباب سلب مالکیت محسوب نمی‌گردد. از این رو این زمینها و اراضی مترو که در مالکیت محسوب نمی‌گردد. از این رو این زمینها و اراضی مترو که در مالکیت اصلی صاحبان آنها باقی است و روایت نقل شده در بالا با روایاتی که تصرف و اموال مسلمانان را بدون اجازه و رضایت آنان ممنوع می‌سازد، نقض می‌شود مثل این روایت معروف: *الْأَنْسَاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ* (مردم از هر جهت به اموال خود مسلط هستند) و مثل روایت: *لَا تَحِلُّ مَالُ أَمْرٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطِبِيبِ نَفْسِهِ* - (مال هیچ مسلمی جز با رضایت او بر فرد دیگری جایز نیست که در آن تصرف کند).

و چون روایاتی که تصرف در اموال مسلمانان را منع می‌کند، از قبیل روایات مستفیض (یعنی روایاتی که به حد علم و تواتر نرسیده ولیکن جمع زیادی آن را نقل کرده‌اند) بوده، محتوا و مفاد آنها قریب به ذهن متشرعه می‌باشد، باعث تقدم این روایات بر آن روایت شده آن را از اعتبار ساقط می‌سازد.

برخی از دانشمندان مثل مرحوم آقاضیاء الدین عراقی، در شرح تبصره ج ۵۲۶/۶ در مقام توجیه روایت بالا آمده‌اند تا تضاد و تناقض واقع بین روایت و روایات مستفیض سابق را برطرف سازند. حاصل توجیه مزبور این است که مراد از عبارت: *مَا كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ* (چنین زمینهایی ملک مسلمانان است) این است که مقصود، تمام مسلمانان نیست، بلکه همان مسلمانانی است که به میل خود اسلام آورده‌اند. یعنی در حقیقت معنای روایت این است که گرچه امام اختیار چنین زمینهایی را به دست می‌گیرد به دیگران واگذار می‌کند لیکن مالکیت آنها به حال خود باقی می‌ماند و همچنان ملک صاحبان اصلی آنهاست به عبارت روشنتر، پایه اختلاف و اساس استدلال طرفین، به این بر می‌گردد که مراد از جمله «*كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ*» در بیان حکم زمینهایی که مالکان آنها به میل خود اسلام آورده‌اند، چیست؟ آیا الف و لام در *الْمُسْلِمِينَ*

آنان ساقط گشته، دیگران می‌توانند آنها را تصرف کرده، آباد کنند.

مورد سوم - زمینهایی هستند که کفار با عقد قرارداد صلح با مسلمین، مالکیت آنها را در قرارداد دارند که خراج بپردازند و دولت اسلامی نیز مالکیت آنها را به رسمیت بشناسد.

موارد ثروتهای عمومی

املاک عمومی که متعلق به جامعه اسلامی است، دومورد می‌باشد:

مورد اول - زمینهایی که لشکریان اسلام با جنگ لشکرکشی آنها را فتح و تصرف کرده‌اند و از آنها در فقه اسلام به نام «اراضی مفتوح عنوه نام می‌برند، یعنی زمینهایی که با قهر و جنگ و تصرف، فتح شده‌اند. این بخش از زمین‌ها کم نبوده، قسمت مهم متصرفات مسلمانان» در قرن اول را که توسط خلفای وقت آن روز انجام گرفته، تشکیل می‌دهد و بخش مهمی از ممالک اسلامی مثل عراق، به نام سواد عراق و بین‌النهرین و سرزمین حجاز و بحرین و غیراینها حتی - به عقیده محقق کرکی در رساله خراجیه - تا اهواز و شیراز و برخی دیگر از اراضی ایران جز زمینهای مفتوح عنوه است.

البته ترتیب احکام «مفتوح عنوه» متوقف بر حصول شرایطی است که در کتب فقه، عنوان شده است، از جمله:

صدق فتح و یا تصرف به وسیله سپاهیان مسلمان بر این اراضی. پس مجرد دستیابی بر منطقه حساس یک حکومت، به معنای فتح تمامی آن منطقه (در اصطلاح فقهی) به شمار نمی‌رود و حتی در شهرهای بزرگ، گشودن شهر، به معنای تصرف همه آنها نیست، همچنین، محاصره یک شهر، حکم فتح را ندارد^۱. ضمناً فتح لازم نیست که تمام مراحل آن با جنگ تصرف شود. لذا، اگر بعد از آغاز جنگ، صاحبان آن اراضی تسلیم شوند، این

برعهد دلالت دارد؟ یعنی مسلمانان معهود؟ در این صورت مراد از مسلمانها، مسلمانهایی است که قبلاً در کلام ذکر شده‌اند و یا مراد از آنها جمیع مسلمانان به عنوان مفهوم جامع اخذ شده است؟ در این صورت مراد از الف و لام، الف و لام جنس است. کدام یک از این رو احتمال ترجیح دارد؟:

قاعده اصولی که مرحوم آقاضیاء عراقی اراه در باب مطلق و مقید به آن استناد می‌کند، این است که مراد از مسلمین، معهود می‌باشد و در این حال معنای کلی مسلمانان اراده نمی‌شود، لیکن ظهور جمله «كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ» این است که گونه اراضی، ملک مسلمانان خواهد بود و در نتیجه، اراضی طوع متروکه متعلق به همه مسلمانان است و ملک مشترک جامعه اسلامی خواهد بود. و در عقیده برخی از فقهای قدیم از جمله «ابوالصلاح حلبی»، کلیه اراضی متروکه جزء انفال درمی‌آید و متعلق به امام است و بر این اساس، اراضی که مالکان آنها به میل خود اسلام آورده‌اند، جزء املاک دولتی محسوب می‌گردد، نه املاک شخصی.

مورد دوم - از مواردی که هریک از مسلمانها می‌توانند آنها را با شرایط مقرر در اسلام مالک شوند، اراضی آباده نشده‌ای است که به وسیله افراد، احیاء و آباد شده باشد. این زمینها دیگر از مالکیت عمومی خارج شده، در ملک شخص آبادکننده درمی‌آید، این بنا بر اینکه بگوئیم عبارت: فِئَةُ لَهُ که در متن روایات مربوط به باب احیاء اراضی موات واقع شده است به معنای مالکیت بر این اراضی بوده و لام در ماله دلیل بر مالکیت آنان باشد لیکن اگر این نظر را نپذیرفتیم و گفتیم که لام در این روایات، بر اختصاص و اولویت آبادکننده این اراضی دلالت دارد مادامیکه آنها را احیاء کرده و آباد نگاه داشته است، در این صورت، دیگری حق تصرف در آنها را ندارد. اما اگر به صورت موات درآید، حق اولویت

زمینها حکم اراضی مفتوح را پیدا می‌کند.^۲

۲- سپاه فتح‌کننده باید با اذن امام اقدام به جنگ کرده باشند اما اگر بدون اجازه امام، جنگ را شروع کنند و زمینهای آنها را فتح کنند، تمامی آنها غنیمت محسوب شده، ملک امام خواهد بود.^۳

فقهای معتبر مثل شیخ طوسی و دیگران به اتکای روایاتی دال بر این حکم مثل روایت «عباس وراق» اموال به دست آمده در جنگ را شرعاً غنیمت محسوب داشته، از آن امام می‌دانند. لیکن اهل سنت، این نظر را نمی‌پذیرند و می‌گویند که اذن امام برای ترتب احکام غنیمت بر این اموال لازم نیست.^۴ علامه حلی نیز این نظر را در کتاب منتهی ترجیح داده است. همچنین، شهید (ره) ضمن اعتراض بر سند این روایت در صحت نظریه لزوم اجازه امام در حکم مفتوح العنوه بودن آن تردید می‌کند.^۵

محقق کرکی در جامع المقاصد و شهید دوم در شرح لمعه و محقق اردبیلی در مجمع الفائده ۲۷۲/ این نظر را ترجیح داده‌اند.

۳- باید ثابت شود که زمین فتح شده در هنگام فتح آباد بوده است. و در این مورد، نقل و شهادت مورخان مورد اعتماد و ثقه کافی است.^۶

مورد دوم - از اموال عمومی، زمینهایی است که به حسب قرارداد صلح، مالکیت آنها به مسلمین واگذار شده است. این نوع از اراضی نیز جزو اموال و ثروت‌های عمومی مسلمین به حساب می‌آید.

موارد املاک دولتی و حکومتی

املاک دولتی و حکومتی عبارتند از اراضی انفال که اختیار آنها در دست امام و رهبر امت اسلامی است. و آنها عبارتند از:

مورد اول - اراضی موات اصلی، یعنی زمینهایی که هرگز کسی آنها را آباد نکرده است و برخی از

فقهاء آنها را ملک مشترک مسلمانان دانسته و فرقی میان اراضی آباد و موات قائل نشده‌اند.^۷ ولکن برخی صریحاً ذکر کرده‌اند که این زمینها در هنگام فتح اگر موات باشد، مانند سایر اراضی موات، جزو انفال و متعلق به امام است^۸ و آن گروه از زمینهایی که به هنگام فتح، آباد بوده، سپس جزو اراضی موات درآمده است، جزو انفال نیست، و همچنان در ملک مشترک مسلمانان باقی است^۹، از این رو احیای آنها در کتب معتبر فقهی جایز شمرده‌اند (جامع المقاصد ج ۴۰۸/۱)، زیرا اختیار چنین زمینهایی با امام است و اوست که می‌تواند آن را در اختیار آبادکنندگان قرار دهد.

مورد دوم - زمینهایی که آبادانی آنها طبیعی

است مانند جنگلها و مراتع و سواحل دریاها و قله‌های کوهها و حریم آنها و معدن و...، اینها همه از ثروت‌های عمومی مسلمین نسلأ بعد نسل می‌باشد و اختیار آنها در دست دولت اسلامی بوده، جزو انفال محسوب می‌گردد و در روایات وارد از پیشوایان اسلامی، بخصوص از آنها نام برده شده و به اصطلاح، نص معتبر برطبق آنها از ائمه و پیشوایان اسلام وارد شده است، از جمله، روایت محمد بن مسلم است، از امام باقر (ع) که کدام زمین‌ها جزو انفال هستند می‌فرماید:

بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ رُوؤُسُ الْجِبَالِ...

روایت دیگری است از ابی بصیر که از امام باقر (ع) از انفال سؤال شد. فرمود، از جمله انفال معادن و زمینهای نیزار است (الْمَعَادِنُ وَ الْأَجَامُ) مطابق این دو روایت، معادن و زمینهای نیزار وادی‌ها و قله‌های کوهها را هیچ فرد بخصوصی از مسلمانان مالک نیستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است که در مصالح عموم از آنها بهره‌برداری

(۶) - مسالک ج ۲۵۱/۱ - شرح لمعه ج ۱۳۷/۷

(۷) - مفتاح الکرامه ج ۲۴۱/۴

(۸) - شیخ طوسی در مبسوط ج ۲۹۲/۲ شرایع ج ۱۵۵/۱

(۹) - جواهر ج ۱۱۸/۱۶

(۲) - معنی این قدامه ج ۴۵۵/۶

(۳) - نهاییه ۱۳۵/

(۴) - منتهی ص ۵۳۳

(۵) - بیان ص ۲۲۱

می کند^{۱۰}

مورد سوم - کلیه زمینهایی که بدون مالک هستند - تا آنجا که شامل اراضی نوظهور نیز هست - مثل زمینهایی که به جهت پائین آمدن آب، به صورت جزیره در میان دریا و یا رود پدید آمده باشند.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از اسحاق بن عمار، ضمن روایتی از جمله انفال زمینهایی را به حساب می آورد که صاحبی نداشته و یا داشته ولكن آلان برای آنها صاحب و مالکی وجود ندارد: «كُلُّ أَرْضٍ لَارِبٍ لَهَا... وَمَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْإِنْفَالِ» (هرزمینی که صاحب و مالکی ندارد و کسی که مرده و زمینهایی باقی مانده برای آنها صاحب مالکی بعد از او نیست، این اراضی جزوانفال بوده، اختیار آنها با دولت اسلام است^{۱۱}).

مورد چهارم - زمینهایی که بدون جنگ به تصرف سپاه اسلام درآمده، اعم از اینکه مالکان آنها پیش از آغاز جنگ، آنها را رها و رفع ید کرده اند و یا آنها که بدون جنگ تسلیم شده و در اراضی خود باقی مانده اند.

محمد بن مسلم می گوید، از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «سُئِلَ عَنِ الْإِنْفَالِ فَقَالَ (ع): كُلُّ قَرْيَةٍ تَهْلِكُ أَهْلِهَا أَوْ يَجْلُونَ عَنْهَا فَهِيَ نَفْلٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نِصْفُهَا يُقَسَّمُ بَيْنَ النَّاسِ وَ نِصْفُهَا لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مِمَّا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ (ع)...» (از امام صادق (ع) از انفال سؤال شد، فرمود: هرقریه ای که اهل آنها هلاک شده و زمینها باقی مانده باشند و یا صاحبان آنها از آن محل، جلاء وطن (کوچ) کرده، به جای دیگر رفته اند پس این زمینها مال خداست و نصف آن بین مردم تقسیم می شود و نصف آن مال رسول خدا (ص) و سهمی که مال رسول خدا (ص) است اختیار آن در دست امام و پیشوایان وقت اسلامی است^{۱۲}).

در روایت دیگری امام صادق (ع) می فرماید: «كُلُّ أَرْضٍ جَلَا أَهْلِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحْمَلَ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ

وَلَا رِجَالٍ وَلَا رِكَابٍ فَهِيَ نَفْلٌ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» (هرزمینی که صاحبان آنها از آنها رفع ید کرده اند - بدون اینکه اسبی بر آنها تاخته شده و نه بالشکر کشی به تصرف مسلمانان درآمده است - این نوع از زمینها مربوط به خدا و رسولش می باشد^{۱۳}).

مورد پنجم - زمینهایی که لشکر مسلمانان در جنگی که بدون اذن امام انجام گرفته، آنها را تصرف کرده باشند. از امام صادق (ع) منقول است: «إِذَا غَزَا قَوْمٌ بِغَيْرِ إِذْنِ الْأَمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ الْغَنِيمَةُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ وَإِذَا غَزَوْا بِأَمْرِ الْأَمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ لِلْإِمَامِ الْخُمْسَ (ع)» (هنگامی که مسلمانان بدون اذن امام با کفار و دشمنان، جنگ کردند و غنیمت جنگ به دست آوردند، یک پنجم آن مال امام و چهارپنجم بقیه، مال جنگجویان می شود).

مورد ششم - از موارد انفال، اقطاعات و املاک شخصی پادشاهان در سرزمینهای فتح شده است.

از امام صادق (ع) در مورد اقطاعات و املاک پادشاهان سؤال شد. فرمود: «...أَوْشَى يَكُونُ لِلْمَلُوكِ فَهُوَ خَالِصٌ لِلْإِمَامِ وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ فِيهَا سَهْمٌ» (اینها ملک خاص امام است و برای مردم در آنها سهمی نیست) - روایتی دیگر از امام صادق (ع) است که می فرماید: «قطاع پادشاهان مال خالص امام می باشد»، بدیهی است که مالکیت امام بر این زمینها به جهت منصب امامت است.

تعدیل ثروت، یک اصل مهم در اقتصاد اسلامی اقتصاد اسلامی مثل سایر قوانین مربوط به عبادت و اخلاقیات و سیاست و غیراینها، براساس دقیق ترین اصول عقلی و علمی قرار گرفته. به طوریکه علاوه بر اینکه فطریات و اقتضای طبع و خواست طبیعی هرانسانی را بر آورده می سازد، جامعه را نیز با هماهنگی کامل می تواند بدون ایجاد معضلات اداره کند. در میان این اصول، یک اصل کلی در اقتصاد اسلامی این است که اسلام نمی خواهد تمام اموال و ثروتها در دست عده ای خاص متمرکز شود اموال و

(۱۳) - وسائل الشیعه ج ۶/۳۷۱

(۱۴) - وسائل الشیعه ج ۶/۳۶۹ حدیث ۱۶

(۱۰) - وسائل الشیعه ج ۶ حدیث ۲۲-۲۷

(۱۱) - وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۱

(۱۲) - وسائل الشیعه ج ۶/۳۶۷

ثروتها در جامعه در دست آنان بگردد و تنها آنها از تنعمات و رفاه کامل جامعه استفاده برند و دیگران نظاره گر آنها باشند. به عبارت دیگر اسلام می خواهد جامعه را از لحاظ اقتصادی و توزیع ثروت، متعادل نگاه دارد و مانع از این بشود که جامعه به دو قطب ثروتمند و فقیر تقسیم شود، اسلام می خواهد ثروت مثل گردش خون در رگها به طور متعادل، تغذیه همه اجزا و اعضاء جوارح را به مقتضای نیاز انجام دهد.

اسلام برای استقرار این اصل اساسی، قوانین بس مهم اقتصادی را اسلام تدوین کرده است، که از آن جمله اند قوانین حرمت ربا و نهی از احتکار و کنزمال و سایر قوانین مترقی موجود در زمینه سالم سازی اقتصاد اسلامی.

بدیهی است که زیربنای اختلالات و نارسائیهای اقتصادی در یک جامعه، بیشتر از تمرکز ثروت در دست عده ای خاص ناشی می گردد، چنانکه در جهان سرمایه داری، چنین بلا و مصیبت و نارسائیها وجود دارد که جمع خاصی از قبیل شرکتهای چند ملیتی و انحصار طلبان کارتلها و کمپانیها، جمیع منابع درآمد مردم مستضعف و فقیر جهان را از قاره سیاره و افریقا گرفته تا امریکای لاتین و خاور دور و نزدیک در اختیار گرفته و طبقه ضعیف جوامع را استثمار کرده اند راستی که این درد بسیار بزرگی است.

این بدان معنا نیست که همه گرفتاریهای اقتصادی و اجتماعی از مالکیت خصوصی پیداشده باشد و دنیای کمونیستی و اصول مارکسیستی که الفای مالکیت شخصی را در رؤس برنامه ها و شعارهای خود قرارداده اند - در کار خود موفق بوده و مرامشان صحیح باشد. زیرا اسلام هیچ یک از این دو مکتب افراط و تفریط را نمی پذیرد - نه سرمایه داری به این گلو گشادی و تجویز همه اصول استثمار و تجویز ربا و احتکار و کنز و نه کمونیستی

و مارکسیستی و نفی مالکیت شخصی را اسلام راهی معتدل و میانه در پیش گرفته است به این ترتیب که از طرفی اصل مالکیت را پذیرفته و با شرائط و مقرراتی خاص، مالکیت را محترم می شمارد و زیادی اموال را - اگر از راه تجارت و زراعت و معاملات مباح و مشروع، با ادای حقوق مالی از خمس و زکوة و صدقات باشد نه تنها ممنوع نساخته بلکه در واقع، جهد و کوشش تقلاً و به کارگیری هوش و استعداد و تخصص را در تحصیل مال و ثروت، مشروع و محترم دانسته است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (برای هر انسانی جز آنچه سعی و تلاش کرده، نمی باشد). و هیچ وقت ممنوعیتی در به کارگیری استعداد تحصیل مال و ثروت - در صورتی که مانعی در ادای وظایف دیگر اسلامی و عبادات ایجاد نکند، قائل نشده است. از این رو می بینیم که قرآن از قول حضرت سلیمان (ع) نقل می کند که از خداوند قدرت و مکننت در اداره زندگی دنیا را تقاضا می نماید: «وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^{۱۵}. (پروردگارا برای من پادشاهی و حاکمیتی بده که به هیچ کسی بعد از من نداده باشی زیرا تو بسیار بخشنده هستی) و در جای دیگر قرآن، در جریان پادشاهی طالوت اعطای اقتدار جسمی و علمی براو، می فرماید: «وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكًا عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و خداوند پادشاهی (و اقتدار در هر مورد را) به هر که بخواهد، می دهد و خداوند وسعت دهنده و داناست. باز در سوره نحل ۷۱/ می فرماید: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» (خداوند بعضی از شما را در روزی بر برخی دیگر برتری داده است).

اصولاً باید گفت مالکیت شخصی - یعنی آنچه که هر انسانی با زحمت و تلاش دست و پا و فکر و استعداد آنرا بدست آورده است منحصرأ مال خودش بوده، مالکیت او در این مورد، یک امر فطری و

است، که معنای دست به دست کردن دارد.

برخی از مفسران برای این آیه شأن نزولی خاص ذکر کرده‌اند، و آن اینکه بعد از ماجرای بنی نضیر (طائفه‌ای از یهودیان مدینه) جمعی از رؤسای مسلمین خدمت پیامبر شرفیاب شدند و عرض کردند، سهم خود و یک چهارم از این غنائم را برگیر و بقیه را در اختیار ما بگذار تا در میان خود تقسیم کنیم - آنطور که در زمان جاهلیت در عربستان قبل از اسلام، مرسوم بود. آیه فوق نازل شد و به آنان گوشزد کرد که این اموال دست به دست میان ثروتمندان نباید بگردد. مطابق این آیه، یک اصل مهم اقتصادی اسلام، این است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، اموال باید طوری در جامعه توزیع شود که در دست گروه خاص و محدود متمرکز نگردد به طوریکه دیگران از آن‌ها محروم باشند. و این به این معنا نیست که از ناحیه خود، قوانین جداگانه‌ای تدوین کنیم - به این ترتیب که مال و ثروت را از گروهی بگیریم و در اختیار گروهی دیگر، بدون مجوز شرعی بگذاریم! بلکه اسلام در زمینه تحصیل ثروت و مالیات‌های مقرر - از خمس و زکوة و فطره و کفارات و خراج زمینها و غیر اینها - و احکام بیت المال و انفال و غیره طوری رفتار می‌کند که از چندقطبی بودن جامعه جلوگیری به عمل آید.

دلیل این گفته ذیل آیه مذکور است آنجا که می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (آنچه را که رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید و آنچه را که از آن نهی کرده، خودداری نمایید و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند، سخت شکنجه است. این آیه نیز گرچه در جریان غنائم بنی‌النضیر نازل شده، ولی یک حکم عمومی در تمام برنامه‌های زندگی مسلمانان داده است به این معنی که اعمال شما نباید از ناحیه خودتان بدون استناد به گفته پیامبر گرامی اسلام باشد - یعنی تنها فرمان او از نهی و امر درمورد جامعه و قوانین اسلام - برای شما سند و حجت باشد و از آنها تجاوز نکنید. بدیهی

وجدانی است از این روست که بعد از متجاوز از ۶۰ سال تلاش برای نفی مالکیت فردی در حکومت اتحاد شوروی، آن سرزمین وسیع از لحاظ امکانات مادی و جمعیت زیاد، تازه فهمیده‌اند که اصول مارکسیستی ناقص بوده، قدرت اداره مملکت و جامعه و برآوردن نیازهای طبیعی انسان‌ها را ندارد و به اشتباهات خود به صراحت اعتراف کرده‌اند، چنانکه گریباچف «رهبر شوروی و سایر رهبران آن کشور نارسائی قطعی اصول مارکسیستی را به صراحت اعلام داشته‌اند.

طبق آمار معتبر موجود، محصولات غلات در شوروی بشدت سقوط کرده و زراعت و تجارت و صنعت و تکنیک، افت نموده و از ممالک غربی خیلی عقب افتاده است و در مردم شوروی، دیگر انگیزه قوی برای فعالیت و تلاش وجود ندارد. چرا ما زحمت بکشیم و دسترنج ما را دیگران ببرند و مالک تلاش و فعالیت خود نباشیم!؟

نتیجه دواصل مسلم در اسلام

نتیجه‌ای که از مطالب فوق بدست می‌آید، این است که اسلام توازن و تعادلی بین دواصل مسلم انسان‌ها، با سبکی جالب ایجاد می‌کند: از طرفی مالکیت فردی را محترم می‌شمارد و از طرف دیگر، از تمرکز ثروت در جامعه و اقطار آن جلوگیری می‌کند. در ذیل آیه ۷ سوره حشر می‌فرماید: «لِكَيْلَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»، یعنی بعد از تقسیم عادلانه فئی در شش مصرف سهم خدا و سهم پیامبر و سهم ذوی‌القربی و سهم یتیمان و مسکینان و دورافتادگان از وطن در بیان فلسفه این تقسیم حساب شده چنین می‌فرماید: «تا این اموال عظیم دست به دست، میان ثروتمندان شما نگردد». دَوْلَة (بفتح دال و به ضم دال) هردو به یک معناست، گرچه برخی میان این دو فرقی گذاشته‌اند، اولی را مخصوص اموال و دومی را مربوط به جنگ و مقام دانسته‌اند. یا اولی را اسم مصدر و دومی را مصدر شمرده‌اند اما به هر حال ریشه هر دو آنها «تداول»

است که تعدیل ثروت و تقسیم اموال و غنائم و غیر آن نیز جزو این قوانین می باشد و در غیر این صورت، اسلام عقاب شدید را برای متخلفین از این حکم مقرر داشته است و مسئله اطاعت از پیامبر اسلام و حجت بودن سنت پیامبر مسئله ای نیست که

قابل بحث باشد. در روایات زیادی تصریح شده که اگر خداوند چنین اختیاراتی به پیامبر داده به خاطر آن است که او را کاملاً آزموده است و او خلقی عظیم و اخلاقی فوق العاده دارد که خداوند چنین حقی را به او تفویض کرده است.^{۱۷}

منابع

- ۱- قرآن
- ۲- حاشیه مکاسب مرحوم آیه... سید محمد کاظم یزدی
- ۳- مکاسب شیخ انصاری (ره)
- ۴- حاشیه بر مکاسب تألیف مرحوم ایروانی
- ۵- اقتصادنا تألیف شهید سید محمد باقر صدر
- ۶- نهاییه و تهذیب و استبصار تألیف شیخ الطائفه
- ۷- وسیله تألیف ابن براج
- ۸- مختلف و تحریر تألیف مرحوم علامه حلی
- ۹- مسالک تألیف مرحوم شهید ثانی
- ۱۰- وسائل الشیعه شیخ حرما علی (ره) ج ۶ و ۱۱
- ۱۱- بحار الانوار مجلسی ج ۱۰۰
- ۱۲- قرب الاستاد مرحوم حمیری
- ۱۳- شرح نبصره مرحوم آقاضیاء الدین عرفی ج ۶
- ۱۴- شرح اقرب المسالک ج ۲
- ۱۵- شرح لمعه شهید ثانی ج ۷
- ۱۶- معنی ابن قدامه ج ۶
- ۱۷- مفتاح الکرامه ج ۴
- ۱۸- جواهر ج
- ۱۹- نور الثقلین ج ۲۷۹/۵ تا ۲۸۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی